

زبان صامت اسناد و رویداد بیست و هشتم مرداد 1332؛ چرا اسناد جدید سازمان سیا و وزارت خارجه امریکا روایت رایج در مورد سرنگونی دولت دکتر مصدق را تائید نمیکنند.

نوشته داریوش بایندر

برداشت های نا درست از وقایع سرنوشت ساز در تاریخ معاصر کشور - و به یقین در ادوار پیش از آن - کمیاب نیست. کمتر کسی امروز، نزدیک به شصت و پنج سال بعد از واقعه بیست و هشت مرداد 1332 منکر این حقیقت است که سرنگوبی دولت ملی دکتر محمد مصدق مسیر تاریخ ایران را تغییر داد ولی در آگاهی جمعی ایرانیان این رویداد به شکلی نا گسستگی با دسیسه گری بیگانگان گره خورده و نقش نیروهای داخلی در آن نادیده گرفته شده است. عبارت « کودتای بیست هشت مرداد » در فرهنگ سیاسی ایران در زمره مُسلمات تاریخی است. این باور، هر چند از دیدگاه دیگری از واقعیات به دور نیست ولی توصیف درستی از آنچه در آنروز رخداد ارائه نمیدهد. اگر سرنگونی دولت دکتر مصدق را در دورنمای وقایع چند ماه آخر حکومت او به ویژه کودتای نه فرجام 24 مرداد نگاه کنیم به این نتیجه میرسیم که در نهایت سرنگونی از تبعات دخالت های و توطئه های انگلیس و امریکا بود و این همان نکته ایست که مادلین آلبرایت وزیر خارجه وقت امریکا در سال 1999 به آن اعتراف و از آن ابراز تاسف کرد.

با این حال سنجش معضلات تاریخ اگر بر اساس شرح یکطرفه وقایع از سوی بازیگران و نقش آفرینان و یا تحلیل های احساسی و مرامی باشد به بیراهه کشیده خواهد شد. اهمیت انتشار اسناد محرمانه که به صورت دوره ای از طبقه بندی خارج و در دسترس همگان قرار میگیرد به همین واقعیت بر میگردد چرا که سند تاریخی به روایات و یادماندها محک میزند. موضوع بحث ما اسنادی است که اخیرا از سوی وزارت خارجه امریکا منتشر شده است.

یاد آور میشویم که این اولین بار نیست که اسناد مربوط به دوران حکومت مصدق از سوی وزارت خارجه امریکا منتشر میشود. در سال 1989 بخش عمدهای از این اسناد شامل 360 سند از ژانویه 1951 تا پایان ماه اوت 1953 در مجموعه هائی که با نام اختصاری " فراس " معروفند انتشار یافت که بخشی از آن در حول و حوش توطئه سرنگونی بود هر چند از اشارات صریح به توطئه اجتناب شده بود. در اکتبر 2000 سند سُرّی بسیار مهمی از سازمان سیا، حاوی تاریخچه برنامه ریزی و عملیات آژاکس توسط ناشناسی به روزنامه نیو یورک تایمز درز داده شد که آنرا منتشر کرد. این سند صد و پنجاه صفحه ای در سال 1954 توسط دونالد ویلبر، تاریخ دانی که در آن وقت به عنوان مشاور در بخش خاور میانه سیا خدمت میکرد، به منظور استفاده های آموزشی داخلی تهیه شده بود. منابع این تاریخچه - که اصالت آن در اسناد جدید نیز مورد تاکید قرار گرفته است¹ - از اسناد و پرونده های داخلی و مبادلات تلگرافی رمز بین ایستگاه سیا در تهران، دفتر هماهنگی در نیکوزیا و مقر سیا در واشنگتن تهیه شده بود. افزون بر این، تاریخچه ویلبر حاوی گزارشات بعد از واقعه و توضیحات شفاهی روزولت پس از بازگشت به واشینگتن درباره عملکرد خود و همکاریانش نیز بود.

اسناد جدید افشاگری های تکان دهنده ای ورای آنچه در اسناد قبلی خوانده بودیم ارائه نمیکند ولی گوشه ها و جزئیاتی از دانسته ها را شفاف تر به پژوهشگران ارائه میدهد و در این راستا یک سند حاوی روشنگری چشمگیری است که روی آن در این مقاله تأمل خواهیم کرد. بیشتر مبادلات تلگرافی بین روزولت و مقر سیا در واشنگتن که در تاریخچه ویلبر به آن اشاره شده است در این مجموعه به چشم نمیخورد. این کاستی به گمان نزدیک به یقین به تصمیم شگفت آور سازمان سیا در انهدام اسناد طرح آژاکس در اوائل سال های 1960 میلادی ارتباط دارد که این خود موضوعی ایست قابل تأمل.

سند 225، یادداشت ویراستار، بدون تاریخ¹

دو نگاه متضاد به یک رویداد

در دهه های بعدی کیفیت دقیق وقایعی که در روز 28 مرداد منجر به سرنگونی دولت مصدق شد در محافل دانشگاهی بحث انگیز و حتی مجادله آمیز شد. نظریه ای که به پیشکسوتی پرفسور مارک گاسیروسکی مورد استقبال بخش وسیعی از پژوهشگران قرار گرفت بر پایه روایت کرمیت روزولت - عضو بلند پایه سیا که برای هدایت عملیات اژاکس در تهران به سر میبرد - حاکی از این است که وقایع روز بیست و هشت مرداد از قبل توسط روزولت و مامورین سیا در تهران طراحی و در آن روز هدایت شده بود. به این روایت بعد از خروج شاه از کشور، روزولت جماعتی از دست نشانندگان و گروه های جیره بگیر سیا را در شکل و شمایل اعضای حزب توده برای ایجاد نا امنی به خیابانها گسیل کرد و با توسل به شیوه های تبلیغاتی « خاکستری و سیاه » برای تلقیح ترس و ناراحتی در علما و شهروندان عادی و بمنظور بی اعتبار جلوه دادن مصدق و نمایش تسلط حزب توده بر اوضاع زمینه را برای اجرای فصل دوم توطئه اژاکس آماده کرد. بر اساس این روایت عوامل سیا پایتخت را به آشوب کشیدند و با رشوه به روحانیون ارشد تهران آنها را شریک برنامه براندازی خود کردند و در روز موعود یعنی 28 مرداد با پرداخت پول نقد جماعتی از مردم پائین شهر و ارادل و اوباش را برای تظاهرات و شورش علیه مصدق به خیابانها آوردند و جداگانه نظامیان در پادگان های اطراف تهران را که با آنان در ارتباط بودند با تانک و تجهیزات روانه شهر کردند.

پرفسور گاسیروسکی که گذشته از روایت روزولت با چند نفری از اعضای تیم او و مامورین سابق سازمان سیا مصاحبه کرده بود جمع بندی خود را در مقاله ای مبسوطی در فصلنامه بین المللی مطالعات خاور میانه در سال 1978 منتشر کرد.² یاد آور میشویم که ظن دست در کار بودن دستگاه های اطلاعاتی انگلیس و امریکا در وقایع بیست و هشتم مرداد تازگی ندا شت. تنها دو روز بعد از واقعه، سفیر امریکا در تهران لوی هندرسن به واشنگتن هشدار داد که برداشت و گمان زنی خیلی ها در تهران این است که دولت امریکا با پول و وسائل دیگر به سرنگونی مصدق کمک کرده است. مطبوعات شوروی در همان وقت امریکا را مسؤول اصلی این وقایع قلمداد کردند و حزب توده نیز رویداد را به منزله تیر خلاص امریکا در تکمیل کودتای اول جلوه میداد. بر همین مصداق تاریخ دان پرسابقه پروند ابراهامیان در نوشته های اولیه خود بر این باور بود که طرح اژاکس از ابتدا پیش بینی یک کودتای دوم را در صورت شکست کودتای اول کرده بود.

در پانیز سال 2002 پژوهشگران هم فکر این مکتب اعم از دانشگاهیان غربی و ایرانی در سمیناری در تهران گرد هم آمدند تا با بررسی همه جانبه شواهد و اسناد نظر و شرح نهائی خود را درباره چگونگی سرنگونی دولت مصدق مدون کنند. حاصل این گردهمائی کتابی است به نام «محمد مصدق و کودتای 1953 در ایران» که با ویراستاری مشترک گاسیروسکی و ملکم برنز از سوی دانشگاه سیراکیوز در سال 2004 انتشار یافت.³ ابعاد مختلف داستان حماسی مصدق به قلم اساتیدی بارز در این کتاب بررسی و نقد شده است ولی اساس فرضیه دسیسه چینی و دستکاری سیا در واقعه 28 مرداد همچنان محفوظ باقی گذاشته شده بود.

بین ترتیب فرضیه دست در کار بودن سازمان سیا در واقعه آنروز از اجماع و تنفیذ دانشگاهی بر خوردارو نهادینه ای شد به ویژه که مقامات رسمی و آشننگتن هم به طور ضمنی به آن اذعان کرده بودند.

جریان نظری دیگری در تاریخ نگاری ایران معاصر، که من نیز به آن تعلق دارم، تکیه و تأکید را روی عملکرد نیروهای سیاسی داخلی و تأثیر و تأثر این نیروها از یکدیگر و دینامیسمی که بر خورد آنها به وجود میآورد میگذارد. برای من معمای سقوط دولت مصدق در این غالب و چارچوب تحلیلی جا می افتد. البته نفوذ و عملکرد قدرتهای بزرگ در شکل گیری حوادث مهم تاریخ سیاسی ایران در دو قرن نوزده و بیست قابل انکار نیست ولی ایرانیان در همه رده ها تمایل بارزی به بزرگ کردن و اغراق در باره این فاکتور از خود بروز داده اند.

² نشریه بین المللی مطالعات خاور نزدیک (شماره 19، 1987)

³ Mark Gasiorowski and Malcolm Byrne (eds.), Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran (Syracuse University Press-2004)

وقتی کتاب فر هومند گاسبروسکی - برنز و مقالات اساتید فرهیخته آن را خواندم با سابقه ذهنی که از زیر و رو کردن اسناد فراس 1989 و مطالعه دقیق تاریخچه ویلبر داشتیم به نظرم مسجل بود که حکایت آنها گویای تمامی واقعیت ها نیست. وقتی در رده ای کاملاً متمایز به داستان سرائی ها و خیالیبافی های نویسنده کتاب " تمام مردان شاه"⁴ استفن کینزر برخوردیم به وضوح میدیدیم که تاریخ وطن ما با بی مبالاتی دست خوش تحریف است و بسیاری از هموطنان ندانسته آنرا تحسین میکنند. این انگیزه من در انتشار روایتی دیگر مبتنی بر اسناد با عنوان "ایران و سازمان سیا، بازبینی سرنگونی مصدق" در سال 2010 بود.⁵

با بیان این مقدمات پردازیم به محتوای اسناد. برای اینکه خواننده - به ویژه آنان که حوادث آن دوره را به یاد ندارند - بتوانند اهمیت هر سند جدید و ربط آن را با روایت های مختلف به خوبی استنباط کنند لازم است پیش از پرداختن به هر بخشی از این اسناد چکیده کوتاهی از زمینه آن را شرح دهیم.

چرا امریکا تصمیم به دخالت در توطئه سرنگونی گرفت.

برای دولت های ترومن و ایزنهاور فوریت حلّ مساله نفت ایران با دلواپسهای جنگ سرد ارتباط نزدیک داشت. فرض زمامداران واشنگتن در هر دو دوره این بود که اقتصاد بی نفت با افزایش فقر و بی ثباتی زمینه را برای تسلط کمونیسم در ایران فراهم خواهد کرد. در این منطق، نفت به عنوان یک متای استراتژیکی نمیبایست به چنگال اتحاد شوروی بیافتد. تأکید ما بر این نکته از این روست که بر سر علت شرکت امریکا در توطئه از اکس بین تاریخ نگاران توافق نظر کامل وجود ندارد. کارشناس کهنه کار تاریخ معاصر ایران پروفیسور اروند آبراهامیان فرض ملاحظاتی استراتژیکی در حوزه جنگ سرد را به چالش کشیده و بر این باور است که میانجیگری امریکا برای حلّ بحران نفت از تمایلات امپریالیستی آن کشور و ضرورت حفظ منافع کارتل های نفت امریکا ناشی میشده است و در نهایت شرکت امریکا در توطئه کودتا در جهت حفظ همین منافع بوده است.⁶ ولی زبان صامت اسناد گویای واقعیت دیگری است.

وقتی در ژانویه 1953 دولت ایزنهاور سر کار آمد، تداوم سیاست امریکا محفوظ ماند. وسواس هر دو رئیس جمهور هماهنگ ساختن این سیاست با منافع تجاری بریتانیا بود که متحد اصلی امریکا در جنگ سرد محسوب میشد. بعد از رویارویی نهم اسفند بین مصدق و دربار، برآورد وزیر خارجه جدید امریکا جان فاستر دالس این بود که شاه به عنوان یک مهره سیاسی مؤثر از صحنه خارج شده است و برای جلوگیری از خطر کمونیسم که در گسترش نفوذ حزب توده تجکی میکرد میبایست دولت مصدق را تا حدّ ممکن شناور نگه داشت و برای این منظور حاضر به اعطای کمک های اساسی به مصدق بود.⁷ بر خلاف باور عمومی دالس حتی حاضر بود برای جلوگیری از فرو پاشی حکومت مصدق از سلف خود نیز قاطعانه تر عمل کند

این رویکرد مثبت اندکی بعد دستخوش یک تغییر اساسی شد و این وقتی بود که مصدق آخرین پیشنهاد نفت را که مشترکاً توسط کارشناسان انگلیس و امریکا تهیه شده بود رد کرد و در یک تصمیم عجولانه در 9 مارس 1953 به مذاکرات سه جانبه نفت خاتمه داد.⁸ بسته پیشنهادی انگلیس و امریکا کم و پیش کلیه خواستهای قبلی مصدق را بر آورده کرده بود. در این پیشنهاد انگلیس از تمام ادعاهای قبلی خود در خصوص کنترل و مشارکت در اداره نفت ملی ایران و حتی از این امتیاز که خریدار عمده نفت ایران باشد صرفنظر کرده بود. موضوع اصلی اختلاف در این مقطع نحوه تعیین میزان غرامتی بود که ایران میبایست در قبال ملی کردن نفت به انگلیس به پردازد و قرار بود این موضوع به حکمیت دیوان لاهه واگذار شود.⁹

⁴ Stephen Kinzer, *All the Shah's Men*, John Wiley &son-2003

⁵ Darioush Bayandor, *Iran and the CIA; the Fall of Mosaddeq Revisited* (Palgrave. 2010)

⁶ Ervand Abrahamian, *The Coup 1953, and the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations* (The New Press-2013), PP.4-6.

⁷ FRUS 1952-1954, vol.10, Iran, (1989 edition), doc. 312, pp.692-701.

⁸ FRUS 1952-1954, vol.10, Iran, (1989 edition), doc.315, pp.703-706.

⁹ FRUS 1952-1954, vol.10, Iran, (1989 edition), doc.300,pp.670-74.

مصدق نگران این بود که حکم صادره از دیوان ایران را در گیر کند یک قرضه کمرشکن درازمدت کند. به رغم نظر کارشناسان ایرانی پیشنهاد دو دولت را رد و مذاکرات سه جانبه را تعطیل کرد¹⁰. در رابطه با نکات فوق اسناد جدید وزارت خارجه امریکا حاوی روشنگری های جالبی است. مثلاً در صورت جلسه شورای امنیت ملی 4 مارس (1332 اسفند 1332) به ریاست ایزنهاور (سند شماره 171) میبینیم که برای کمک به مصدق امریکا حاضر شده بود خریدار عمده نفت ایران، که در آن وقت بازار خود را از دست داده بود، بشود و به شرکت ملی نفت ایران برای اداره امور این صنعت کمک های فنی لازم را ارائه کند و به دولت کمک مالی (که میزان آن مشخص نشده بود) بکند. اما در جلسه بعدی شورای امنیت ملی در یازده مارس (20 اسفند) یعنی اندکی بعد از قطع مذاکرات میبینیم که ایزنهاور در جلسه اظهار می کند، « ارزش هر موافقتنامه ای با مصدق به بهای کاغذ مصرف شده در آن نمی آرد. (سند 176). از آن پس تقاضا های مصدق از امریکا یا بی جواب ماند و یامورد قبول قرار نگرفت، (به عنوان مثال نگاه کنید به سند 220 مرخ 19 ژوئن 1953- 29 خرداد 1332).

توطئه آژاکس

به دنبال این تحولات بود که انگلیس و امریکا برای سرنگونی دکتر مصدق به توافق رسیدند. انگلیس از آغاز کار مصدق در اردیبهشت، 1330 به موازات راهبردهای سیاسی و دیپلماتیک، از طرفدایان براندازی نیز غافل نبود و طرح "چکمه" را به این منظور به راه انداخته بود ولی مقامات بالای کاربری وزارت خارجه به راه کارهای دیپلماتیک رغبت بیشتری داشتند و برنامه چکمه تا زمانی که مذاکرات نفت در جریان بود به حالت رکود نگه داشته شد. یک هفته بعد از قطع مذاکرات نفت اولین تبادل نظر بین سازمان سیا و اینتلجنت سرویس انگلیس یا "ام. ای. سیکس" برقرار شد و طی تماس های مستمر بعدی منجر به طراحی برنامه ای با نام رمز تی. پی. - آژاکس گردید. جزئیات این مراحل و چگونگی برقراری تماس با دشمنان مصدق که در صدد براندازی او بودند در تاریخچه ویلبر شرح داده شده است. سرلشکر بازنشسته فضل الله زاهدی که در اولین کابینه مصدق وزیر کشور او بود و از متحدینش به حساب میامد در این مقطع به فعال ترین دشمن مصدق تبدیل شده بود و بین مخالفین دولت مقبولیت داشت و به همین دلیل در طرح آژاکس برای رهبری کودتا در نظر گرفته شد. در اثنای این برنامه ریزی مأمورین سازمان سیا بطور تصادفی وجود گروهی منسجم از نظامیان طرفدار شاه در رده های میانی در پادگانهای اطراف تهرانرا شناسایی و رهبران آن را به همکاری در تاراه کودتا جلب کردند.¹¹

در اسناد جدید از جزئیات برنامه ریزی و مراحل مختلف آن در لندن، نیکوزیا و تهران و یا از تماس های روزولت با شاه سندی درج نشده است؛ آنچه هست تأیید دانسته های قبلی بر گرفته از تاریخچه ویلبر است. سند 182 مورخ 31 مارس (11 فروردین 1332) حاوی گزارش پیشرفت در برنامه ریزیست. دو گزارش دیگر در اسناد 192 و 193، بتاریخ 16 آوریل 1953 (27 فروردین 1332) حاوی شرح مبسوطی از نیروهای سیاسی داخلی و در حقیقت دورنمایی وسیع و سراسری از صحنه سیاسی - اجتماعی ایران است که به اعتبار خود ارزش تاریخی دارد.

رویکرد شاه و شانتاژ سازمان سیا

محمد رضا شاه با هر گونه اقدام غیر قانونی و طرفدای پنهانی برای کنار گذاشتن مصدق مخالف بود و در مقابل وسوسه های همه جانبه در طی دو سال گذشته مقاومت کرده بود. او حتی نسبت به انتخاب سرلشکر زاهدی بعنوان جانشین مصدق اکراه و ابهام داشت. هنگامی که هندرسون در چارچوب برنامه آژاکس نظر شاه را نسبت به برگزیدن زاهدی برای جانشینی مصدق جویا شد او به طعنه جواب داد زاهدی در هوش و خرد نابغه نیست ولی اگر از طرق قانونی انتخاب شود و دولت امریکا هم تعهد کمک مالی به او کند حرفی نخواهد داشت¹². شاه ادامه داد، " به نظر او رسیدن به توافق در مورد

¹⁰ نک به فواد روحانی، زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی ایران صص 379 - 380 همچنین سند شماره 315 فراس 1989 صص 703-706.

¹¹ Wilber, appendix D, p.12; Bayandor, 115-17.

¹² FRUS 1952-1954, vol.10, Iran, (1989 edition), doc.329 pp.730-1.

نفت برای مصدق تا برای هر شخصیت دیگری که جانشین وی شود آسان تر خواهد بود و در تایید این عقیده به هندرسون گفت: 'هیچ راه ممکن برای حل مسئله نفت از طریق مصدق نباید نادیده گرفته شود، حتی اگر این امر به ادامه حکومت او منجر گردد.'¹³

در مورد رویکرد شاه، در سندی از ارنست پرن، مشاور مورد اعتماد او نقل شده است که از قول ولینمیتش به سفیر امریکا گفت، « با گذشت زمان مصدق اعتبار خود را در اذهان عمومی از دست خواهد داد؛ از طرفی با مرگ استالین خطر از ناحیه شوروی کاهش یافته است بنا برین بنظر شاه برکناری مصدق از راه های قانونی در آینده نه چندان دور امکان پذیر خواهد بود». پرون ادامه داد « شاه روش های پارلمانی را به راهکارهای دیگر مثل کودتا، عزل خودسرانه، بازداشت و تبعید یا کشتن او به دست اوپاش ترجیح میدهد چون هر یک از این بدیل ها مصدق را به قربانی و شهید مبدل خواهد کرد و در آینده اسباب درد سر خواهد شد» (204، بتاریخ 15 آعا 1953، 25 اردیبهشت).

مشکل جلب همکاری شاه با برنامه سرنگونی از درد سرا های اصلی طراحان توطئه اژاکس بود. در اسناد جدید سیا به لزوم توسل به شانناژ برای تحصیل همکاری او مطالب جالبی وجود دارد که در خور توجه است. در یک جلسه شور بین هندرسون و روسای سازمان سیا در واشینگتن در تاریخ 6 ژوئن (16 خرداد 1332) هندرسون اظهار کرده بود که، « روی شاه برای همکاری و پشتیبانی از طرح اژاکس نمیتوان حساب کرد و تنها چاره توسل به شانناژ است و اضافه کرد [اگر سر سختی کرد [یکی از برادرانش جانشین او خواهد شد. « (سند 216). اشاره هندرسون به برادر ناتنی شاه شاهپور عبدالرضا پهلوی بود که براساس طرحی محرمانه که از آن در اسناد به طرح امینی - قشقائی یاد میشود قرار بود به عنوان نایب السلطنه جا نشین محمد رضا شاه شود.

در عمل، بطوری که در تاریخه ویلبر میخوانیم، شاه زیر بار توطئه سرنگونی مصدق نمیرفت. چند پیام آوار برای اینکار بسیج شدند و ایزنهاور و چرچیل هریک به نحوی پشتیبانی خود را از طرح بردازی به شاه حالی کردند¹⁴. یکی از فرستاده های مخصوص واشینگتن سرتیپ نورمن شوارتسکف بود که قبلا به ژاندارمری شاه سر و صورتی داده بود و مورد توجه و اعتماد وی قرار داشت. او هم نتوانست شاه را متقاعد کند اما وقتی در اوائل مرداد مصدق قصد خود را به انحلال مجلس از طریق برگزاری یک همه پرسی اعلام کرد شاه گشایشی برای عزل وی بصورت « قانونی» به نظرش رسید و آنرا با شوارتسکف در میان گذاشت.¹⁵ در واقع سوابقی در مشروطیت در دوران پادشاهی احمد شاه وجود داشت که در غیاب مجلس پادشاه نخست وزیران را عزل و نصب کرده بود. طرح اژاکس بر اساس این راهکار تعدیل شد و بر محور صدور فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی به جانشی او قرار گرفت. پیش بینی شده بود که فرمان عزل توسط فرمانده گارد سلطنتی با اسکورت نظامی در ساعات آخر شب در منزلش به مصدق ابلاغ شود و واحدهای نظامی طرفدار شاه نقاط کلیدی را در پایتخت اشغال و رهبران حزب توده و یاران تندرو مصدق را همان شب بازداشت کنند.

با این همه شاه دستخوش اضطراب و تردید بود و زیربار نمیرفت. اینجا بود که توسل به شانناژ که قبلا مورد بحث قرار گرفته بود توسط روزولت در آخرین دیدار پنهانیش با شاه به دز سوم اوت (12 مرداد) به موقع اجرا گذاشته شد که شرح مفصل آن در تاریخچه ویلبر نقل شده است.¹⁶ ولی آنچه در اسناد جدید درباره ماهیت طرح است جانشینی شاه بازگو شده خالی از ارزش تاریخی نیست. اسناد جدید به طرح امینی- قشقائی اشاراتی (سند 200 و 201) دارد. در تماسهای سه جانبه

همان مأخذ¹³

¹⁴ برای علامت دادن ایزنهاورنک به وودهاوس، ص 127 و به نیویورک تایمز، 5 او 1953؛

برای پیام چرچیل به شاه نک به فراس 1989 سند 329 ص 730؛

¹⁵ ویلبر تاریخچه ص 30

¹⁶ 6-7 و 10، صص، ضمیمه ب، ویلبر

بین خسرو قشقائی، ابوالقاسم امینی و راجر گویران رئیس ایستگاه سیا در تهران، گزینه تغییر رژیم به جمهوری یا انتقال سلطنت به طفل نوزاد شاهپور عبد الرضا مورد بحث قرار گرفته بود. در این گزینه نیابت سلطنت به عبدالرضا [برادر ناتنی محمد رضا شاه که از مادر از خاندان قاجار بود] واگذار میشد. خسرو قشقائی و ابوالقاسم امینی بدون اینکه قصد خود را علناً آشکار کنند مایل بودند نظر دولت امریکا را از چنین تغییراتی محک زنند ولی هندرسن به واشینگتن توصیه کرد از هر نوع اظهار نظری اجتناب کنند.

کودتای اژاکس (24-25 مرداد)

برنامه کودتا به شرحی که به آن اشاره رفت در آخرین ساعات بیست و چهارم مرداد به موقع اجرا درآمد ولی در نطفه سر کوب شد. دکتر مصدق چند ساعت قبل از این برنامه توسط دبیر کمیته اجرای حزب توده نورالدین کیانوری (که از طریق همسرش با مصدق نسبت خویشاوندی نزدیک داشت) آگاه شده بود¹⁷. شبکه نظامی توده در اکثر پادگان های نظامی رخنه داشت و ورهبری حزب را به موقع آگاه ساخته بود. صبح روز بعد پس از دریافت خبر شکست کودتا، شاه از کلاردشت کنار خزر با هواپیمای بیچکرافت خود همراه همسرش ملکه ثریا به بغداد پرواز کرد و سرلشکر زاهدی مخفی شد.

خبر کودتا، شکست آن و فرار شاه که روز بعد از رادیو تهران پخش شد نیروهای سیاسی داخلی را به حرکت درآورد. جزئیات وقایع در روایات متعددی با تفسیرهای نه چندان هماهنگ، آمده است و شرح آن در این مختصر ممکن نیست کافی است به سه نکته کلیدی اشاره کوتاهی بکنیم. (1) در شروع کار احزاب طرفدار مصدق که که اعضای منضبط حزب توده به آنان پیوسته بودند به تظاهرات گسترده خیابانی دست زدند و منجمله اسامی و مجسمه پهلوی ها را از میداين و عبورگاه ها پائین کشیدند. (2) حزب توده بشکل قاطعی وارد عمل شد و سعی کرد در صحنه سیاسی جدید نقش ممتازی برای خود بیافریند. روز سشنبه 27 مرداد کمیته اجرائی حزب در مانیفستی که در ارگان مطبوعاتی خود منتشر کرد پیشنهاد « جبهه واحد ضد استعمار» و تشکیل یک « جمهوری دمکراتیک» را ارائه داد. یک سند اطلاعاتی سیا (شماره 276 به تاریخ 27 مرداد) حاکی از این است که در اجلاس فوق العاده رهبری در 25 مرداد حزب به کادر های خود دستور آماده باش مسلحانه داده بود. (3) مصدق از این آشفته بازار در تهران ناراحت و نگران بود، از صبح سه شنبه 27 مرداد به نیروهای انتظامی دستور داد از تظاهرات و هرج و مرج جلوگیری کنند. او به گفته دکتر غلامحسین صدیقی خیال داشت رفتاری برای تشکیل شورای نیابت سلطنت (در واقع تعیین تکلیف آن) ترتیب دهد که با حوادث روز 28 مرداد برخورد کرد.¹⁸

پرفسور گاسیروسکی و هم فکرائش مدعی هستند که آشوب ها در آن سه روز توسط « توده ای های قلبی»، به مأموریت از طرف سیا، شعله ور شده بود؛ نکته ای که کیانوری در پاسخ خود به گاسیروسکی ماکداً مردود دانسته است.¹⁹ در اسناد جدید و در تاریخچه ویلبر از وجود « توده قلبی» در این سه روز اثری نیست و این در حالیست که از تاکتیک های جنگ روانی در ماه های پیش از کودتای اژاکس در تاریخچه به کرات یاد شده است.

برخورد روزولت با شکست

روزولت شرح مبسوطی از واقعه را طی پیام رمز خود به تاریخ 26 مرداد به واشینگتن گزارش کرد که متن آن در بین اسناد جدید منتشر شده است (سند شماره 270). او مسؤولیت شکست حتی لو رفتن کودتا را به گردن اردوی زاهدی انداخته بود. « از وقتی باتمانفلیچ کنترل عملیات را بدست گرفت کار به خرابی کشید». ظاهراً این کنترل تا روز 13 مرداد در دست سرهنگ عباس فرزندگان که در استخدام سیا بود قرار داشته است. در این گزارش آمده است که مصدق از طریق سرتیپ محمد دفتری - فرمانه گارد گمرکات که زاهدی به غلط او را از یاران خود حساب میکرد - از برنامه کودتا اطلاع قبلی داشت.

¹⁷ خاطرات نورالدین کیانوری ص 264

¹⁸ یادداشت های دکتر غلامحسین صدیقی در عاقلی روزشماری جلد 2 ضمامن صص 419-430

¹⁹ خاطرات نورالدین کیانوری ص 270-71

در آن چند روز بحرانی دستگاه سیا در تهران تحت هدایت روزولت به شدت فعال بود. اقداماتی که از صبح یکشنبه بیست و پنجم مرداد از سوی ایستگاه سیا در تهران صورت گرفت ماهیتاً جنبه، تبلیغاتی و لجبستیکی و زمینه سازی برای مقاومت بود. این اقدامات عبارت بود از تکثیر فرمان شاه از طریق فتو کپی در سفارت امریکا، کمک به برگزاری یک مصاحبه مطبوعاتی توسط اردشیر زاهدی با نمایندگان خبرگزاریها و خبرنگاران خارجی، اعزام ژنرال مک کلور رئیس هیئت مستشاران برای دیدار با سرتیپ ریاحی و محک زدن به جهت گیری سیاسی وی و بالاخره سکنی دادن عاملین ایرانی کودتا در مکان های امن. از اینها گذشته، روزولت از قبول شکست و بازگشت دست خالی به واشنگتن ابا داشت و معتقد بود همه چیز از دست نرفته است و زمینه برای مقاومت وجود دارد. در تحلیل سیاسی خود از وضع روز، روزولت کوشش کرد و واشنگتن را به ادامه سیاست خصمانه نسبت به مصدق ترغیب کند، (سند 273 به تاریخ 17 اوت - 26 مرداد). در این پیام آمده است "در حالیکه اولین اقدام ما با شکست مواجه شد ولی چند عامل مهم را باید درم نظر داشت: مصدق دست کم برای دو ماه آینده تقویت شده است؛ حزب توده موقعیت محکمتری را احراز کرده است؛ رهبران مذهبی پریشانند و به هر کاری دست میزنند؛ افسران ارتش به تدریج از تغییرات پی در پی ناراضی خواهند شد". روزولت نتیجه گیری کرد که جلب همکاری مصدق با غرب امری غیر ممکن است و از روندی که در وزارت خارجه در سازش و نزدیکی با مصدق در حال شکل گیری بود به شدت انتقاد کرد [رجوع به تیتر " رویه واشینگتن"].

روزولت در این راستا برای شاه نقشی محوری قائل بود و موضع گیری علنی و محکم او را برای به راه انداختن یک نهضت مقاومت حیاتی میدانست. در پیام جداگانه ای در همان تاریخ مؤکداً توصیه کرد که دولت امریکا شاه را به استقامت تشویق کند و در توضیح این امر متذکر شد، "بنا بر اطلاع من شاه از پشتیبانی اکثریت خاموش مردم ایران بر خوردار است و مهم ترین شخصیت های مذهبی به مثابه [آیت الله العظمی] بروجردی پشتیبان او هستند." (سند 273).

اردوی سرلشگر زاهدی

پس از شکست کودتای آژاکس سرلشگر زاهدی به این نتیجه رسیده بود که مقاومت فقط از یکی از نقاط سوق الجیشی در خارج از پایتخت امکان پذیر است. ایستگاه سیا تسهیلات لجبستیکی برای سفر دو قاصد سرلشگر زاهدی به اصفهان و کرمانشاه فراهم کرده بود؛ اردشیر زاهدی عازم اصفهان و فرزنانگان راهی کرمانشاه شدند. فرزنانگان از فرمانده تپ کرمانشاه، سرهنگ تیمور بختیار، قول همکاری گرفت.²⁰ سرلشگر زاهدی کرمانشاه را به علت نزدیکی به مرز عراق و دسترسی به پالایشگاه نفت برای منظور خود ترجیح داد و به گفته اردشیر زاهدی تدارک می دید که روز چهارشنبه 28 مرداد به آنجا عزیمت کند که حوادث شب قبل و صبح چهارشنبه او را منصرف کرد.²¹ این تصمیم و همکاری ایستگاه سیا با آن در خور تأمل است زیرا با برنامه ریزیهای اضطراری قبلی سیا که با فرض استیلائی کمونیسم در ایران تهیه شده بود سازش و هماهنگی دارد. بر طبق سند 170 به تاریخ سوم مارس (12 اسفند 1331) در صورت چنین تحولی در ایران امریکا در صدد بر خواهد آمد که با کمک ایلات جنوب به ویژه قشقائی، که سیا با برخی از رؤسای آن در ارتباط بود، شورش بر پا کنند و مانع دست اندازی شوروی به منابع نفت جنوب و خلیج فارس شوند.

رویه واشینگتن

در واشینگتن وزارت خارجه به سرعت تصمیم به خاتمه دادن به برنامه آژاکس و در این مورد نظر مساعد لندن را هم جلب کرد. در یادداشت گویائی که منعکس کننده این چرخش است ژنرال والتر پدل اسمیت، که گوش و چشم اینهاور در وزارت خارجه و در حقیقت هماهنگ کننده طرح آژاکس بود، خودمانی به رئیس جمهور نوشت که کودتا را تجربه کردیم و ناکام ماند، وقت آن رسیده است که خودمان را به مصدق بچسبانیم ولو اینکه این با عث دلخوری بریتانیا شود. « با توجه به این رویکرد مدیریت سیا پیمای به روزولت فرستاد مبنی بر اینکه اگر او (روزولت) و هندرسن سفیر در تهران نظر دیگری ندارند دولت تصمیم به پایان دادن به برنامه آژاکس گرفته است.

ویلیز، صص 56-7؛ خاطرات اردشیر زاهدی، صص 14-213. (سرهنگ فرزنانگان در طرح توطئه آژاکس به عنوان²⁰ دستیار نظامی در کنار زاهدی قرار داده شده بود. او عامل سیا بود و بعد هم یکی از وزرای دولت زاهدی شد)

²¹ اردشیر زاهدی، خاطرات صص 187

هندرسن که عمداً به مدت دو ماه خود را از ایران دور نگه داشته بود به دستور واشینگتن با عجله به تهران باز گشت و عصر بیست و هفتم مرداد با مصدق ملاقات کرد. روزولت در خاطراتش اینطور وانمود کرده است که به توصیه او هندرسن در این ملاقات مصدق را اینکه دست حزب توده را باز گذاشته است سرزنش کرده و او را از عواقب این رویه ترسانده بود و همین امر موجب شد که مصدق در آن شب کذائی دستور سرکوب اجتماع تودیه‌ها را در میدان سپه صادر کرد تا این حزب روز بعد در خیابان‌ها حضور نداشته باشد. گزارش این ملاقات در اسناد وزارت خارجه آمریکا هم در فراس 1989 و هم در جلد اخیر بطور کامل انتشار داده شده و در آن هیچ اثری از تهدید و ترس نیست.²²

تصاحب یک پیروزی

از آن چه گذشت دیده شد که روزولت در خلال سه روز بین کوتتای نافرجام از اکس و سقوط دولت مصدق در بیست و هشتم فعال و خوش بین باقی مانده بود، برآوردهای جالب و نه چندان دور از حقیقت از نیروهای سیاسی مخالف و رویکرد روحانیون ارائه کرد و کوشش داشت واشینگتن را به استمرار و سرسختی در مقابل مصدق ترغیب کند اما توصیه‌های او به وضوح برای مقاومت در چار چوب یک برنامه میان مدتی مطرح شده بود چرا که خودش اذعان داشت در کوتاه مدت مصدق تقویت شده است. او به ظن قوی به تسلط کمونیسم، دست کم در نیمه شمالی ایران فکر میکرد و شورش نظامی در جنوب با کمک ایلات با راهکار زاهدی و با برنامه ریزیهای اضطراری در واشینگتن هم خوانی داشت. پیامهای رمز روزولت به واشنگتن و لندن، در این چند روز با رفتار و طرز عمل یک مقام اطلاعاتی که در تلاش پیاده کردن یک طرح فوری بر اندازی است ابداً هم خوانی نداشت. وی از ستاد مرکزی سیا در واشنگتن خواسته بود وسائل خروج مخفیانه پانزده نفر از دست در کاران کودتا را که از آنها نام نبرده است فراهم کنند. و بلاخره در همین مایه فکری، طی تلگرام دیگری روز بعد از واشینگتن سؤال کرد که آیا ایستگاه سیا در تهران بایستی برنامه از اکس را کنار بگذارد و یا آن را ادامه بدهد؟²³ روزولت حتی درخواست تمدید چند روز مأموریت خود در تهران را از واشنگتن نکرد.

با این حال وقتی در نتیجه حوادث چهارشنبه 28 مرداد وضع بکلی عوض شد لحن روزولت هم در پیام‌های رمز به مقرسیا و به صورت فاحش تری در گزارشات شفاهیش در لندن و واشینگتن تغییر کرد. اولین کوشش برای کسب امتیاز در پیام کوتاه و تلگرافی روزولت روز بعد از حادثه به چشم میخورد که در آن عنوان کرده است که "حرکت امروز واقعاً قیامی خود جوش بود که کسی آنرا رهبری نمیکرد تا اینکه این رهبری [توسط ما] فراهم شد." (سند 289 به تاریخ 29 مرداد). در روایتهای بعدی روزولت ادعا کرد که او یارانش تظاهرات خیابانی آن روز را دو شب قبل، دو شنبه 26 مرداد در یک جلسه مهم که از آن به عنوان "شورای جنگ" یاد میکند برنامه ریزی کرده بودند.

در واشینگتن گزارش مأموریت و توضیحات شفاهی روزولت در جلسه‌ای با حضور کفیل و رؤسای دفتر مرکزی سازمان سیا روز 28 اوت استماع و بررسی شد. صورت این مذاکرات با حذف نام مأموران آمریکائی و ایرانی سیا و اینتلجینس سرویس انگلیس و حذف پاره‌ای سطور، جزو اسناد اخیر منتشر شده است (سند 307) که ترجمه کامل آن جداگانه در این شماره اندیشه پویا به علاقمندان عرضه شده است. روایت روزولت از تصمیمات شورای جنگ قبلاً به صورت فشرده‌تر در تاریخچه ویلبر (با ذکر نام شرک کننده‌ها و پارهای نکات حساس‌تر) درج شده بود و بر آن اساس در کتاب من به تفصیل مورد بررسی و نقد قرار گرفته بود.²⁴ به گفته روزولت "شورای جنگ" با حضور زاهدی و سایر دست در کاران در شب دوشنبه ۲۶ مرداد در منزلی در محدوده سفارت آمریکا تشکیل و حدود چهار ساعت طول کشید. در پایان آن تصمیم گرفته شد که روز چهارشنبه ۲۸ مرداد اقداماتی صورت بگیرد. برای فراهم آوردن زمینه، یک سلسله فعالیتها ضروری تشخیص داده شد. [در بخش سیاسی قرار بر این شد که روحانی تهران به قم اعزام شود و آیت الله بروجردی را متقاعد سازد که بر علیه کمونیسم فتوای جهاد صادر نماید]²⁵ و همچنین ترتیبی داده شود که در آن روز راهپیمائی وسیعی در تهران

سند 280 مورخ 18 اوت در فراس 2017؛ سند 347 به همان تاریخ در فراس 1998²²

²³ ویلبر، ص 61.

²⁴ Bayandor, 118-122 ; Wilber, 56-57

²⁵ این جمله در تاریخچه ویلبر درج است ولی ظاهراً از متن سند حذف شده است

صورت بگیرد، بر این مدار که زمان آن فرا رسیده است که افسران و سربازان و مردم برای حمایت از مذهب و سلطنت به پا خیزند. در حیطه نظامی نظرشورا این بود که پشتیبانی واحد های مستقر در سایر نقاط کشور ضروری است. سرهنگ فرزندگان مأموریت یافت در معیت جرال د تان، از مأمورین سیا در تهران، به کرمانشاه سفر کند و در آنجا فرمانده پادگان نظامی (تیپ) کرمانشاه، سرهنگ تیمور بختیار (سپهبد بعدی)، را ملاقات و او را ترغیب کند که به جبهه هواداران شاه بپیوندد. زاهدی (اردشیر) هم برای ملاقات با سرتیپ ضرغام (منظور سرهنگ امیرقلی ضرغام معاون وقت لشکر اصفهان و سرلشکر بعدی است) به همراهی جورج کارول با همان هدف به اصفهان اعزام شد.²⁶

گذشته از تناقضات بین حرف و عمل روزولت که به مواردی از آن اشاره شد خالی از لطف نیست مثل گویای زبان فارسی که "دروغگو بد حافظه است" را به آوریم. مقایسه توضیحات شفاهی روزولت در واشنگتن، با مطالبی که در کتابش "ضد کودتا" نقل کرده است تناقضات فاحشی را بروز می دهد. مثلاً در این کتاب به تشکیل 'شورای جنگ' دوشنبه شب در باغ سفارت اساساً اشاره ای نشده و بجای آن روزولت نوشته است که در آن شب بیکار و بی حوصله با همکارانش میگساری می کردند و از پر حرفی برداران رشیدیان که همانجا مخفی شده بودند (و از آنها به اسامی رمز نویسی و کافرون یاد می کند) به تنگ آمده بودند.²⁷ و در همین بخش از کتابش آمده است که "دوشنبه دیر وقت من با احتیاط از باغ سفارت خودم را به اقامتگاه سفیر رساندم و لوی [هندرسن] روی تراس کنار استخر تنها منتظر من بود. سرهنگ فرزندگان و اردشیرزاهدی (مستعاراً محسن و مصطفی) به روایت روزولت در "ضد کودتا" روز یکشنبه ۲۵ مرداد به مأموریت های کرمانشاه و اصفهان اعزام شدند، در حالیکه در گزارش شفاهی تماس با فرماندهای نظامی در شهرستانها در جلسه روز دوشنبه اتخاذ شد. این تیز گفتمی است که، اعزام واسطه به دو شهرستان و مذاکره با فرماندهان نظامی به این قصد که آنان سپاهیان خود را با یک اشاره رمزبرای شرکت در ما جرای کودتا به سوی تهران گسیل دارند برای هر کس که مقدماتی از نظامی گری و لجستیک بداند شگفت آور است.²⁸ بیجهت نیست که وقتی ایرنهور گزارش روزولت را از دهان خود او شنید آنرا به یک "رومان صد من یک غاز" تشبیه کرد.²⁹ با این وصف ادعای مزبور نه فقط از سوی روزولت بلکه در نوشتار تاریخ نگاران معتبری در امریکا مثل مارک گاسیوروسکی به عنوان حقایقی از تاریخ معاصر ایران ذکر شده است.³⁰

سند روسوانی روزولت در اسناد جدید

مدرکی که گویا تر از همه استنتاجات و تحلیل های قبلی است سندی است به شماره 285 که در مجموعه اخیر فراس ارائه شده است و اهمیتش از لحاظ تاریخ ارسال آن یعنی صبح بیست هشت مرداد 1332 است. [ترجمه کامل فارسی این سند جداگانه در این شماره اندیشه پویا درج است]. در دو کلام این سند مؤید اینست که در صبح واقعه روزولت از حوانتی که در پایتخت در شرف وقوع بود بکلی بی اطلاع بوده است. در این پیام روزولت با لحن تلخی از اینکه واشینگتن توصیه های قبلی او را در خصوص اهمیت ارسال پیام جاندارای از سوی شاه پشت گوش انداخته است گله کرده و برای روزها و هفته های آینده توصیه های دیگری را ارائه کرده است. مثلاً اینکه امریکا کمک نظامی خود را به مصدق قطع کند یا ایرنهور در کنفرانس های مطبوعاتی هفتگی خود مشروعیت نخست وزیر مصدق را زیر سؤال ببرد و علمای شیعه عراق از بروجردی تقاضای اعلام جهاد کنند. کوچک ترین اشاره ای به احتمال تظاهرات و اغتشاش به نفع شاه در آن روز، که همزمان با انشاء این پیام در جریان بود، به چشم نمیخورد و این در حالی است که

²⁶ همان مأخذ، صص 56-7.

²⁷ Kermit Roosevelt, *The Countercoup*: 179

²⁸ - فاصله بین تهران و این دو مرکز استان، اصفهان و کرمانشاه، به ترتیب تقریباً 400 و 600 کیلومتر است.

²⁹ Stephen Ambrose, *Eisenhower*, vol.2, *The President*, (New York-1984), p.129n.73. [Verified personally by this author with the Eisenhower Library in 2009 for his book, *Iran and the CIA*, op.cit. p.8].

³⁰ مارک گاسیوروسکی در نشریه بین المللی مطالعات خاور نزدیک (شماره 19، 1987)؛

روزولت در همین متن به شایعه شورش در پادگان سنندج اشاره کرده بود. اگر او بطوریکه بعداً ادعا کرد وقایع آنروز را در "شورای جنگ" خود برنامه ریزی کرده بود میتوانست ولو به ابهام اشاره ای به احتمال شلوغی در تهران بکند.

منطقاً درج این پیام در اسناد رسمی امریکا باید پروفیسور گاسیروسکی و همفکران او را به فکر اندازد که اشتباهات خود را در ترسیم وقایع سرنگونی دکتر مصدق در آن روز بپذیرند و از تحریف تاریخ ایران ابراز تأسف کنند.

نقش روحانیت

در فصل هفتم کتاب خود نویسنده این سطور به نقش روحانیت در برپایی تظاهرات خیابانی در روز بیست و هشتم مرداد تاکید و علل پشتیبانی آنان را از پادشاه در آن مقطع تشریح کرده است. برای رهبران سنتی روحانیت نظام پادشاهی مترادف با ثبات و پادز جمهوری لائیک از نوع ترکیه‌پا بدتر از آن بی‌خدائی و لامذهبی حزب توده محسوب می‌شد. ترس همه‌گیر از خطر کمونیسم و تسلط آن به کشور عاملی بود که علمای سنتی شیعه را به حفظ نظام ترغیب می‌کرد. روحانیت حزب توده را آلت دست کومینترن بین‌المللی می‌دانست و غائله آذربایجان و پشتیبانی حزب از تجزیه طلبی دو فرقه آذری و کرد این ظن را تشدید کرده بود.

در این روال نقش زعیم شیعیان آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی بعنوان حلقه مفقوده در معمای بیست و هشتم مرداد مورد بررسی و تأیید قرار گرفته بود.³¹ در این راستا آمده است که از اسفند ماه سال ۱۳۳۱، علیرغم گرایشهای گاه نامتجانس، صف روحانیون فشرده شده و نوعی اتحاد ضمنی بین آنان به وجود آمده بود.³² آیت‌الله بروجردی در بالاترین رده رهبری با اینکه به عدم دخالت در امور دنیوی شهرت داشت در جهت‌گیری به تدریج به روحانیت سیاسی به سرگردگی کاشانی نزدیک شده بود. آنچه به خصوص موجبات نگرانی بروجردی را فراهم می‌کرد آزادی عملی بود که مصدق به حزب توده داده بود.

در مقالاتی که در نقد کتاب اینجانب در شماره مخصوص مجله انجمن بین‌المللی ایرانشناسی در سپتامبر 2012 منتشر شد دکتر فخرالدین عظیمی و دکتر علی رهنما به خصوص از این بخش کتاب به شدت انتقاد کردند و مقام زعیم شیعیان را ورای هر نوع دخالت در امور دنیوی دانسته و خلاف این معنی را «غیر قابل دفاع» و «غیر قابل اثبات» قلمداد کردند.³³ نگاهی به اسناد جدید سازمان سیا قرأن تازه ای در این خصوص دست میدهد.

1- در یک گزارش اطلاعاتی سیا به تاریخ 17 آوریل 1953 (سند 193) میخوانیم، «روز یازده آوریل [1953]، ملاً بروجردی [اصطلاح سخیف در متن است]، کاشانی و بهبهانی که چهره‌های رهبری روحانیت معنوی و یا سیاسی هستند برای پشتیبانی از شاه با یکدیگر به توافق رسیدند.»

2- در گزارش مبسوطی که دنالد ویلبر مشاور سیا، در رابطه با برنامه ریزی اژاکس به منظور شناساندن و صف بندی نیروهای سیاسی داخلی ایران تهیه کرد بخشی تحت عنوان «رهبران مذهبی مورد احترام» وجود دارد که در آن آمده است، «رهبری روحانیت در ایران با آیت‌الله بروجردی است که در قم اقامت دارد و زعامت معنوی مسلمانان را عهده دار است. رهبر مذهبی مورد احترام دیگر آیت‌الله بهبهانی است. این رگه از روحانیت سعی داشته است که از درگیری در صحنه سیاسی اجتناب کنند ولی در 11 آوریل [سرلشگر] زاهدی به ما اطلاع داد که بروجردی، بهبهانی و کاشانی برای پشتیبانی از شاه به توافق رسیده‌اند.» (سند 192 به تاری 16 آوریل).

3- در گزارش اطلاعاتی دیگری، جاسوسان سیا گزارش میکنند که دو نماینده مجلس از تبریز وابسته به جبهه ملی که هر دو معمم هستند به نام‌های [سید ابراهیم] میلانی و [سید محمد علی] انگجی با آیت‌الله بروجردی ملاقت کرده و به او گفته‌اند

³¹ Bayandor, chapter seven:152-154

³² Bayandor: 80, 150

³³ Journal of International Society for Iranian Studies, vol.45, no. 5, (Routledge), pp. 661, 693.

« مردم اذربایجان مصراً خواستارند که آنها [میلانی و انگلی] از جبهه ملی و [پشتیبانی از] مصدق کناره گیری کنند چون از رویه مصدق نسبت به شاه ناراضی هستند». (سند شماره 188 مورخ 8 آوریل)

4- در ارزیابی که روزولت دو روز قبل از سرنگونی مصدق به واشنگتن مخابره کرد میخوانیم « طبق اطلاع من برجسته ترین روحانیون ایران که البته شامل بروجردی است از شاه پشتیبانی می‌کنند » (سند 273 به تاریخ 17 اوت)

سخن پایانی

سوآلی که در این معادله بی جواب مانده است اینست که چرا به رغم ابهامات و تضادهای آشکار در گفتار و عملکرد روزولت، مو شکافی لازم از روایت او در لندن و واشینگتن انجام نگرفت و از رسیدگی دقیق معاف ماند؟ توضیح ساده و بی شاخ و برگ این است که هر دو سازمان به موفقیت نیاز داشتند. برای سیا و انتلیجنت سرویس طعم پیروزی در عملیاتی که از پنج ماه قبل برنامه ریزی شده و واجد چنان اولویتی بود شیرین تر و ارزشمند تر از آن بود که آنرا با مو شکافی عبث به هدر دهند. در لندن، رئیس انتلیجنت سرویس، ژنرال الکساندر سنکлер، با شوق و شغف روایت روزولت را پذیرفت و این در حالی بود که قبلاً از کمبود ارتباطات بیسیم بین تهران و لندن در طول عملیات ابراز نارضایتی کرده بود.³⁴ سازمان سیا در آن زمان تلاش میکرد که خودش را از محدودیت هائی که قانون امنیت ملی 1947 به آن تحمیل کرده بود خلاص کند. آزاکس اولین برنامه عملیاتی بود که به سازمان سیا ارجاع شده بود و یک شکست برای رهبران آن ضربه سنگینی بود. تام پراین، مدیر عملیات مخفی سیا، بعدها به لحنی استهزا آمیز خاطر نشان کرد که 'این موفقیت برای سیا به منزله اولین تنبان بود.

³⁴ ویلبر، فصل نهم، گزارش به لندن